

بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی ایران، انقلاب‌های رنگی و انقلاب‌های عربی با چارچوب نظری جان فوران

مجید خسروی زاده^۱، سید مجتبی موسوی نژاد^۲، حسن آرایش^۳

چکیده

انقلاب پدیده‌ای است که سالهاست ذهن اندیشمندان را به خود جلب کرده است هرکدام از این اندیشمندان سعی کرده اند این پدیده را ریشه یابی کنند و آن‌ها نتیجه پژوهش خود را در چارچوب‌های نظری مختلف ارائه داده اند. یکی از این متفکران جان فوران می‌باشد که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و ناتوانی نظریات انقلاب در تبیین آن نظریه جدید خود را به عنوان انقلاب در کشور های جهان سوم ارائه داد. در این پژوهش برآنیم که ببینیم همان طور که نظریه جان فوران انقلاب اسلامی را تبیین می‌کند توانایی تبیین انقلاب های رنگی و عربی را داراست؟ یا این که برای باید مدلی جدید برای تبیین آنها پیشنهاد داد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، انقلاب‌های رنگی، انقلاب های عربی، نظریه جان فوران، بیداری اسلامی.

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران
 ۲- کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی تهران
 ۳- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

چارچوب نظری جان فوران در مورد انقلاب

جان فوران انقلاب های جهان سوم و به ویژه انقلاب ایران را انقلابی منحصر به فرد می داند و معتقد است: این انقلاب ها اعتبار نظریات پیشین در خصوص انقلاب و به ویژه نظریات ساختاری را زیر سؤال برده است. او با تأکید بر دیدگاه های امانوئل والرشتاین، از مهم ترین نظریه پردازان اقتصاد جهانی از یک سو و استقرای موارد ایران، نیکاراگوئه و السالوادور از سوی دیگر، چارچوب نوینی برای تحلیل انقلاب های جهان سوم ارائه می دهد. به نظر او، شروط لازم و کافی برای وقوع انقلاب های اجتماعی در کشورهای جهان سوم عبارتند از:

۱. ساختار اجتماعی که وجه مشخص آن جابه جایی و اختلاف ملازم با توسعه وابسته است؛
 ۲. دولتی شخصی گرا، سرکوبگر و وابسته (انحصارگر) در کنار عدم همکاری نخبگان سیاسی و اقتصادی؛
 ۳. بیان پالایش یافته طبیعی از فرهنگ های سیاسی مخالفت و مقاومت که قادر به بسیج نیروهای اجتماعی گوناگون باشند؛
 ۴. بحران ناشی از یک تلاقی تاریخی که دو وجه دارد: زوال اقتصادی داخلی همراه با گشایش در نظام جهانی (فوران، ۱۳۷۵: ۲۲۹-۲۳۰).
- فوران معتقد است: برای ایجاد وضعیت انقلابی، همزمان با زوال اقتصاد داخلی، باید پدیده «گشایش در نظام جهانی» نیز به نوعی پدید آید. او معتقد است: کشورهای جهان سوم در شرایط عادی با فشارهای بیرونی اقتصادی، سیاسی و نظامی از جانب کشورهای مرکز روبه رو هستند. در واقع، گشایش در نظام جهانی، عبارت است از: تضعیف این فشارها و کنترل های بیرونی و خارجی بر جوامع جهان سوم (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۳-۲۳۱). در صورتی که کشورهای مرکز و سرمایه دار از کنترل و حمایت دولت های سرکوبگر و انحصارگرا، که با فشار جهانی، برای ایجاد توسعه وابسته به وجود آمده اند، دست بردارند، مخالفان نظام سیاسی موجود فرصت می یابند با توجه به نارضایتی های ایجاد شده در اثر ایجاد توسعه وابسته و نیز توان خود در سازمان دهی و گسترش بسیج سیاسی توده های مردم بر ضد دولت مرکز، ائتلاف های گسترده ای برای ساقط کردن نظام سیاسی و صورت بندی یک انقلاب اجتماعی ایجاد کنند (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۳-۲۳۱).

انقلاب اسلامی از دیدگاه جان فوران

فوران در مورد انقلاب ایران می‌گوید ساختار ریشه دار انقلاب در تحولات ۱۹۴۰-۱۹۷۰ جامعه ایرانی که به نظر او بهترین نمونه از توسعه وابسته است، با بازیگری طبقات، سیاست‌های دولت‌ها و قدرت‌های خارجی به رهبری آمریکا، مشاهده می‌شود. قدرت گرفتن محمدرضا در پی کودتای ۱۳۳۲ سیا و اقدام او در اصلاحات ارضی و درآمدهای حاصل از فروش نفت که روند صنعتی شدن کشور را تسریع کرد، باعث بروز جنبه وابستگی و پیامدهای منفی آن شد.

اصلاحات ارضی ۱۳۴۰ که با حمایت آمریکا بود، موجب ایجاد روند مهاجرت روستاییان به شهرها شد، ساختار اجتماعی قبیلگی و عشیره‌ای نیز به تبع سیاست‌های شاه و کنترل ارتش به شدت متاثر شد. در بخش صنعت نیز به رغم ظاهر پر زرق و برق آن، جلوه‌هایی از توسعه وابسته مشاهده می‌شود. در اواخر دهه ۱۳۵۰ در بازار داغ توسعه وابسته، تحول کمی و کیفی روی داد. سهم نیروی کار روستای از ۷۷٪ به ۳۲٪ کاهش یافت؛ بخش سرمایه‌دار در زمینه کشاورزی و شهری گسترش یافت، عشایر سرکوب شد، کشاورزان به مهاجرت پرداختند و بازاریان در تنگنا قرار گرفتند. نابرابری درآمدها در ۱۹۷۰ در بدترین میزان بود و ترقی قیمت نفت به وخامت آن یاری می‌رساند. افزایش تورم و مرگ و میر کودکان، فقر غذایی و گسترش بی‌سوادی و مضعه قشرهای بسیار گسترده در اوج مدرنیته شدن ایران همگی آثار توسعه وابسته ایران است.

به نظر فوران عوامل دیگری چون افزایش سرکوب‌گری دولت که اینک به واسطه درآمدهای حاصل از نفت جایگاه شاه را در رأس ساختار دولتی و اجتماعی قرار داده بود که تاسیس سازمان اوپک و تهدید ایران مبنی بر تحریم بازارهای غربی پس از جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، بدان کمک می‌کرد، افزایش یافت.

اما به عقیده فوران آمریکا به دنبال کودتای ۱۳۳۲ به عنوان قدرت اصلی و بلامنازع در ایران ظاهر شد. این کشور در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با رژیم شاه بر اساس ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک به عنوان یکی از صادرکنندگان اصلی نفت در جوار مرزهای شوروی، روابطی ویژه، محکم و استوار پدید آورد.

فوران از دکتورین نیکسون مبنی بر نظارت دقیق بر متحدان منطقه‌ای جهت تأمین فضای اقتصادی و سیاسی مطلوب در مناطق مختلف جهان سوم نام می‌برد که موجب ارتقای سطح روابط ایران و آمریکا شد و در یک توافق نهانی در ماه مه ۱۹۷۲ نیکسون متعهد به تأمین کلیه تسلیحات غیرهسته‌ای ایران شد. اما جیمی کارتر پس از ۱۹۷۶، به عقیده فوران این اتحاد را دگرگون کرد و سیاست تسلیحاتی آمریکا در قبال ایران را مورد انتقاد قرار داد و بعدها به عنوان رییس جمهور اعلام کرد که سیاست خارجی آمریکا

بیشتر بر پایه احترام به حقوق بشر استوار خواهد بود. کارتر به وزارت امور خارجه دستور تعدیل سیاست های سرکوب گرانه شاه را از طریق همکاری ایران با سازمان های حقوق بشر را داد. شاه با ایجاد فضای باز سیاسی موجب بروز نخستین نشانه های بروز انقلاب اسلامی شد (فوران، ۱۳۷۹: ۳۳۵-۳۳۴).

نظریه جان فوران و انقلاب های رنگی

انقلاب های رنگین، نامی است که به طور گروهی به دسته ای از تحركات مربوط به هم اطلاق شده است که در بسیاری از جمهوری های شوروی سابق و کشورهای شرقی بلوک شرق به وقوع پیوسته است. وجه مشترک تمامی این حرکات، مبارزاتی منفی است که بر ضد حاکمان متعصب و دیکتاتور انجام شده است. به طور کلی، مخالفان، از دموکراسی و آزادی دفاع کرده اند و در تمام حالات، یک رنگی گل خاص، به عنوان نماد، مورد استفاده قرار گرفته است.

وجه مشترک همه انقلابات رنگی

۱. تمامی این انقلاب ها با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام گرفتند؛
 ۲. نقش دانشجویان و نهادهای غیردولتی (NGOS) در بروز آنها پررنگ بود؛
 ۳. استفاده نمادین از یک رنگ به خصوص؛
 ۴. دلیل اصلی وقوع انقلاب وجود خصوصیتی چون اقتدارگرایی، فقدان چرخش نخبگان، ناکار آمدی در حل مشکلات عمومی وعدم مقبولیت عمومی وقت بود و جرقه انقلاب به دنبال بروز خطایی از سوی حکومت، نظیر تقلب در انتخابات روشن شده بود؛
 ۵. تحركات انقلابی به طور مستقیم یا غیر مستقیم مورد حمایت آمریکا و اروپای غربی بود.
 ۶. تمامی آن ها بدون استفاده ابزارهای خشونت آمیز و طی راهپیمایی خیابانی پیروز شدند.
- پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق این کشورها به دام اقتدارگرایی گرفتار شدند هدف اصلی این انقلاب ها حذف کامل دو مانع بزرگ هژمونی آمریکا بر جهان یعنی روسیه و چین است. در واقع آمریکا برای دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز و ایجاد پایگاه نظامی در منطقه و فشار بر کشورهای که با سیاست آمریکا در تضاد هستند دست به یک سری تغییرات زد.
- آمریکا و غرب حامی معنوی و تبلیغاتی و پشتیبانی کننده انقلاب های رنگی بودند و

حتی خشم روسیه مانع از این حمایت‌ها نشد. در واقع از منظر تظاهرکنندگان آمریکا حامی و دوست آن‌ها و امپریالیزم روسیه دشمن آن‌ها بود. حمایت آمریکا در وجوه مختلف تبلیغی، سیاسی و مالی بود آمریکا از طریق سازمان‌های غیر دولتی نظیر آژانس کمک‌های توسعه آمریکا و صندوق ملی برای دموکراسی به انقلابیون یاری می‌رساند. دو دلیل اصلی حمایت آمریکا را می‌توان این‌ها دانست:

۱. جلوگیری از احیای شوروی سابق به عنوان یک قطب ایدئولوژیک و متخاصم در برابر غرب؛

۲. جلوگیری از قدرت‌یابی مجدد روسیه به عنوان برادر بزرگ‌تر جمهوری‌های شوروی سابق که آن‌ها را خارج نزدیک می‌نامد.

همان‌طور که بیان شد آمریکا از انقلاب‌ها حمایت می‌کرده است در صورتی که طبق نظریه جان فوران تحت عنوان «فضای باز نظام مند جهانی» نظام سرمایه داری جهانی از انقلابیون حمایت نمی‌کند و دولت وابسته را رها نمی‌کند اگرچه طبق شرایط نظام جهانی ممکن است انتقاداتی به نظام حاکم در کشورهای وابسته داشته باشد ولی این به معنای حمایت از افراد معترض به حکومت نمی‌باشد بلکه سعی در حفظ حکومت وابسته به خود است.

ولی در انقلاب‌های رنگی مشاهده کردیم که آمریکا به خاطر منافع خود از انقلابیون حمایت می‌کرد اگرچه با مخلفت روسیه مواجهه شد.

این انقلاب‌ها واجد وصف مسالمت‌جویانه می‌باشند به این معنا که حاکمان این کشورها از نیروی نظامی و انتظامی برای متوقف کردن اعتراضات و تظاهرات مردمی استفاده نکردند از طرفی نیز مقرر شده بود که برای تحول در ارکان حاکمیت توده‌های مردم حرکت کنترل نشده‌ای از خود بروز ندهند و نارضایتی خود را با مشی مسالمت‌آمیز توأم با آرامش و تحت فرمان رهبری اپوزیسیون به نوایش بگذارند برای این که در جریان تغییرات نظام سیاسی ابتکار عمل در دست رهبران باشد و همچنین رهبران این انقلاب‌ها دارای سمت‌های مهمی چون صدارت یا وزارت یا نمایندگی پارلمان داشتند آن‌ها خواهان برگزاری انتخابات سراسری به عنوان پیش شرط تحول بودند و بعد از برگزاری انتخابات دولت حاکم و مجری انتخابات را متهم به تقلب در آرا می‌کردند. این ویژگی انقلاب‌های رنگی با ویژگی «دولت سرکوب‌گر» جان فوران مابینت دارد چرا که دولت سرکوب‌گر برای حفظ خود دست به سرکوب معترضین خود می‌زند در حالی که در این انقلاب‌ها مشاهده می‌شود که حکومت از نیروهای نظامی برای سرکوب آن‌ها استفاده نکرد و در نتیجه اعتراضات به صورت مسالمت‌آمیز برگزار می‌شد.

از سال ۱۹۹۲ در کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی ما شاهد تغییر در سیستم

- اقتصادیشان هستیم و در راستای اصلاح نظام قبلی خود (وابستگی به شوروی) موارد زیر را به اجرا در آوردن؛
۱. تثبیت اقتصاد کلان؛
 ۲. آزاد سازی قیمت و بازار؛
 ۳. آزادسازی سیستم بازرگانی و بورس؛
 ۴. خصوصی سازی؛
 ۵. تثبیت یک محیط رقابتی با موانع اندک برای ورود و خروج بازار؛
 ۶. تصریح مجدد نقش دولت.

شرایط اقتصادی در این ناحیه نشان می دهد که بر خلاف داشتن میراث بسیار پیچیده این مناطق پیشرفت های درزمینه اصلاحات بازار بدست آمده است که تا حدی در ثبات اقتصادی آنها موثر بود. در هر حال موفقیت نیازمند اصلاحات نهادینه و ساختاری است، تورم کاهش یافته است، GDP افزایش یافته و تولید و تجارت گسترش یافته است. تاکنون اصلاحات از تحکیم و استواری برخوردار نبوده و منطقه در برابر ضربه های خارجی حساس بوده تا هنگامی که اقتصادهای منطقه با این سرعت رشد می کنند بیکاری و تورم بسیار پایین خواهد بود این مشکل است که اکثر نارضایتی های اقتصادی را ناشی از اصل محرومیت اقتصادی بدانیم. مشکلات اقتصادی منطقه نمی تواند به طور عمده عامل انقلاب رنگی بوده باشد این حرکت بیش تر به سبب نقصان در مشارکت سیاسی به وجود آمده اند تا به دلیل مشکلات اقتصادی. کشورهای این منطقه با به اجرا در آوردن برنامه اصلاحات اقتصادی تلاش کردند که از وابستگی به روسیه بکاهند به نظر می رسد که از این وابستگی به شدت کاسته شده و علاوه براین محققان عقیده دارند که نظام اقتصادی رشد خوبی داشته است و علت انقلاب را بیشتر سیاسی می دانند تا اقتصادی. بنابراین اینجا نیز برای تطبیق نظریه فوران با اشکال روبه رو می شویم چرا که اینجا نیز این انقلاب ها با «توسعه وابسته» و «نابسامانی اقتصاد داخلی» با تعریف فوران از این دو فقره سازگار نیست.

نظریه انقلابی جان فوران و انقلاب های عربی

رویدادهای دگرگون ساز در خاورمیانه و شمال آفریقا که بهار عربی نام گرفته بسیاری از اندیشمندان را برآن داشته تا از جنبه ای ویژه در پرتو دیدگاه های گوناگون به بررسی علت و چند و چون خیزش ها در کشورهای عربی پردازند. دسته ای بر نقش گروه های سیاسی در انقلاب ها انگشت گذاشته اند و شماری دیگر نقش عوامل بیرونی؛ کسانی نقش شبکه های اجتماعی را پُر رنگ دیده اند و کسانی دیگر عوامل سیاسی و اقتصادی (محمودی، ۱۳۹۰: ۳۴).

در این بخش پژوهش ما برآنیم تا به تطبیق این انقلاب‌ها با نظریه انقلابی جان فوران بپردازیم. آیا این نظریه توانایی تحلیل این انقلاب‌ها را دارد؟ یا این که باید در پرتو نظریه‌های دیگر به آن‌ها پرداخت و یا این که نظریه‌پردازی لازم می‌آید.

۱. توسعه وابسته

پروژه‌های توسعه سدها پس از آن که در خاورمیانه عربی به اجرا درآمد تا بر قدرت نخبگان در برابر جامعه بیفزاید و آن را پایدارتر کند. نیرومند شدن جامعه به معنای مرکزیت یافتن فرد و شهروند در ساخت و پرداخت و سمت و سو دادن به سیاست‌های اجتماعی است. توانمند شدن نخبگان به معنای حاشیه‌تر شدن فرد و نیرومند شدن گروه‌ها و افراد نزدیک به ساختار قدرت در پی افکندن و پیشبرد سیاست اجتماعی است (دهشیار، ۱۳۹۰: ۶۵).

نیاز نخبگان حاکم و رهبران در جهان عرب پروژه توسعه را گریزناپذیر کرد این پروژه پا گرفت تا شهروندان همچون گذشته مقهور ساختار قدرت بمانند و گروه‌های وابسته به دستگاه حکومت همچنان منابع جامعه را در اختیار داشته باشند.

اینک که از خیابان‌های عربی سخن می‌رود و این که با پدیده‌های اجتماعی و جنبشی حکومت ستیز روبه رو هستیم بازتاب و پیامد پروژه توسعه است تا خواست شهروندان معیار و ملاک خوب و بد و خواستی و ناخواستی در جامعه شناخته شود. رهبران و نخبگان در این جوامع دست به تغییرات از بالا در پوشش پروژه توسعه زدند تا در عین حفظ جایگاه خود در چارچوب فرهنگ اقتدارگرایی گوشه چشمی هم به الزامات جهانی نشان دهند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۶۷).

۲. دولت سرکوب گر

فرمان‌روایان عرب در گذر زمان با برپا کردن دستگاه هراس انگیز پلیسی - امنیتی و فراهم آوردن نیروهای نظامی گوش به فرمان و بهره‌گیری از وجود دشمنی چون اسرائیل دست و دهان همه مخالفان خود را در درون مرزها بستند و آن‌ها را به گوشه زندان یا به کام مرگ فرستادند (یوسفی، ۱۳۹۰: ۳۹).

این دیکتاتورها هر گاه با اعتراض شهروندان روبرو می‌شدند بی‌درنگ آن‌ها را به یاد روزهایی می‌انداختند که بر پایه رضایت و در میان شور و هیجان همگانی به زمامداری رسیدند و بدین‌سان هر گونه ایستادگی در برابر خود را، گونه‌ای بی‌چشم و رویی و پیمان شکنی و به زیان جامعه وانمود کرده و به سرکوب آن می‌پرداختند چنان که می‌بینیم دولت بحرین برای سرکوب مخالفان خود از دولت عربستان درخواست کمک کرد و عربستان در چارچوب همکاری نیروهای سپر شبه جزیره پاسخ مثبت داد.

فعالیت احزاب سیاسی گوناگون در بحرین، لیبی، سوریه و تونس یا وجود نداشته و یا ممنوع بوده و در مصر زیر کنترل دولت و یا با تأیید مجاز و در یمن تا اندازه‌ای آزاد بوده است. در حالی که مردمان مصر، تونس و یمن به یک اندازه از آزادی انتخاب نمایندگان در مجلس قانون‌گذاری بهره‌مند بودند در سوریه و لیبی به گونه‌ای محدود و در بحرین با وجود مجالس مشورتی (نه قانون‌گذاری) به گونه‌ای بسیار محدود از این آزادی برخوردار بوده‌اند (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۵).

نظام‌های تک حزبی در این کشورها با دست گذاشتن بر رسانه‌ها همگانی و بهره‌گیری از احساسات ضد استعماری و به ویژه ضد صهیونیستی مشارکت مردمان در انتخابات را به کار نمایی مبدل کردند بدین سان عرصه عمومی در واقع به عرصه خصوصی تبدیل شد. بسته بودن عرصه سیاسی و خصوصی شدن آن، فساد سیاسی، نبود آزادی های سیاسی و اجتماعی، نبود احزاب و رسانه های همگانی آزاد و خشونت پلیسی عواملی است که انقلاب را بهتر توجیه می‌کند (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۷).

۳. فرهنگ سیاسی نیروهای مخالف

امروزه کانال های تلویزیونی ماهواره ای، اینترنت، شبکه های اجتماعی (فیس بوک، تویتر، یوتیوب، فلیکر، ...) تلفن همراه دسترسی مردمان به اطلاعات و فضای مجازی برای ارتباط و هماهنگی فراهم ساخته و گونهای فضای عمومی برای فعالیت سیاسی پدید آورده است. اخبار و گزارشات مربوط به گرد همایی ها و تظاهرات در میدان ها با همین ابزار تازه به سرعت در اختیار مردمان قرار گرفت و حتی در سراسر جهان پخش شد.

هماهنگی تظاهرات خیابانی و تعیین زمان و مکان گردهمایی ها نیز از همین راه انجام شد در کشور هایی که خطوط اینترنت از کار افتاده و از ورود خبرنگاران خارجی برای تهیه گزارش از رویداد ها جلوگیری می شد فرستادن گزارش های تصویری از فعالیت مخالفان و کشتار مردمان به دست نیروهای دولتی با تلفن همراه به آن سوی مرز ها ادامه داشت (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۸).

بنابراین تکنولوژی های ارتباطی و اطلاعاتی و شبکه های اجتماعی هم چنان که می تواند به سادگی ابزار نظارت، کنترل، تبلیغ و ترساندن در دست دولت باشد ابزار کارساز برای انتشار اخبار و اطلاعات، هماهنگی و سازماندهی اعتراضات نیز هستند اگر این ابزارها پدید آورنده انقلاب نباشند آسان کننده آن بشمار می روند. همچنین افراد شرکت کننده در این انقلاب ها بیشتر از قشر جوانان اند چرا که هرم سنی جمعیت این کشورها جوان است برای مثال میانگین سن در مصر ۲۴ سال می باشد و روزنامه الشرق الاوسط این انقلاب ها را انقلاب جوانان می داند.

۴. الف) فضای باز نظام جهانی

کشورها در خلأ زندگی نمی‌کنند بلکه از دو محیط بیرونی و درونی اثر می‌پذیرند. آمریکا که برجسته‌ترین بازیگر بین‌المللی است بر آن است که ارزش‌های لیبرالی را در منطقه گسترش دهد و ریشه دار کند و جابه‌جایی ارزش‌ها را به هر شیوه امکان‌پذیر سازد (دهشیار، ۱۳۹۰: ۴).

آمریکا و کشورهای اروپایی هشدارهای در مورد حقوق بشر به کشورهای عربی داده بودند و این که این کشورها فضای سیاسی خود را برای مشارکت مردم بازتر کنند. ولی این کشورها به این هشدارها ترتیب اثر ندادند.

بر پایه گزارشات سفارت آمریکا در قاهره، مصری‌ها به سفارشات چند باره آمریکایی مبنی بر لزوم اصلاحات سیاسی (توسعه آزادی‌های سیاسی، کثرت‌گرایی و احترام به حقوق بشر) وقعی ننهاده و آنچه انجام دادند بسیار ناچیز بوده است آن‌ها در برابر فشارهای دولت آمریکا برای الغای قانون حالت فوق‌العاده نیز ایستادگی کرده و به بهانه امکان سوء استفاده اخوان المسلمین به آن ادامه داده و از هر گونه فعالیت سیاسی جلوگیری کردند (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۸).

۴. ب) نا بسامانی اقتصادی داخلی

آمارهای تورم و بیکاری از تاریخ سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ پایین بوده است تورم در تونس در سال ۲۰۰۶ از ۴/۵ به ۳/۸ در سال ۲۰۰۹ رسیده در لیبی از ۱/۵ به ۲/۵، در بحرین از ۲ به ۲/۸، در یمن از ۱۰/۸ به ۳/۷، در سوریه از ۱۰ به ۲/۹ و در مصر از ۷/۶ به ۱۱/۸ بوده است. نرخ بیکاری در کشور مصر در سال ۲۰۰۶، ۱۰/۶ بوده که در سال ۲۰۰۸ به ۹/۴، تونس ۱۴/۳ به ۱۴/۲، یمن ۱۵/۷ به ۱۵ و سوریه در سال ۲۰۰۷، ۸/۴ که این نرخ کم و بیش پایین تورم و بیکاری نشان از فشار فقر به شهروندان این کشورها ندارد. فقر این کشورها فقر ساختاری است که از نبود منابع مادی، انسانی و تکنولوژیکی مایه می‌گیرد.

تولید ناخالص داخلی در این کشورها از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ بر اساس دلار آمریکا به شرح زیر می‌باشد. تونس از ۳۰۵۷ به ۳۷۹۲، مصر از ۱۳۶۷ به ۲۰۷۰، لیبی از ۹۳۶۴ به ۱۲۹۲۰، بحرین از ۳۱۳۲۴ به ۲۶۰۲، یمن از ۸۸۲ به ۱۱۱۸ و سوریه از ۱۷۰۵ به ۲۴۷۴ تغییر یافته است (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۰).

با توجه به آمار بالا به نظر می‌رسد که سهم علت‌های فرهنگی - اجتماعی در انقلاب‌های عربی بر علت‌های اقتصادی می‌چربد (حمیدی، ۱۳۸۹: ۱۸). به هنگام گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌ها مردمان در خیابان‌های شهرهای تونس و مصر و دیگر کشورهای یاد شده از خواسته‌های چون کار، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و

کاهش تورم سخن در میان نبود بلکه شعارها با عناوینی چون «برو»، مردم خواستار سرنگونی نظام هستند و از میان رفتن فساد، تبعض آزادی و.... بیشتر جنبه سیاسی داشته است تا اقتصادی معیشتی (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۲).

نتیجه گیری

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و ناتوانی تئوری های انقلاب در تبیین و چرایی انقلاب اسلامی ایران نیاز به تئوری های جدید احساس شد افرادی هم چون جان فوران با پی بردن به این خلأ علمی سعی می کنند نظری ارائه کنند تا کاستی تئوری های گذشته را جبران کنند. از آنجا که جان فوران برای تبیین انقلاب اسلامی ایران نظریه خود را ارائه می دهد بنابراین نیازی ندیدم که به طور مفصل به نظر وی درباره انقلاب اسلامی ایران بپردازم بلکه به صورت اشاره وار از آن گذشتم.

در مورد انقلاب های رنگین نظریه فوران ناتوان است از ارائه تبیینی دقیق از آن به دلایل زیر:

۱. فوران از توسعه وابسته در کشورهای انقلابی سخن می گوید در حالی که این کشورها (که انقلاب رنگی در آن ها رخ داده) برنامه اصلاح نظام اقتصادی خود را مد نظر قرار داده اند و به موفقیت نیز دست یافتن؛

۲. فوران از دولت سرکوب گر نام می برد در حالی که این در دولت ها از سرکوب خبر نبود و معترضین بدون خشونت به اعتراضات خود ادامه دادند و به خواسته های خود رسیدند؛

۳. فوران از نابسامانی اقتصاد داخلی نام می برد در حالی که در این کشورها اگرچه اقتصاد شکننده ای داشتند ولی به آن صورت که مد نظر فوران است دچار نابسامانی نبودند؛

۴. همچنین ما منظور مورد نظر فوران از گشایش نظام جهانی را در این انقلاب ها شاهد نبودیم چرا که آمریکا و اروپای غربی به طور مستقیم و غیرمستقیم از انقلابیون حمایت می کردند در حالی که فوران به ناهمزمانی حکومت وابسته با اوضاع جهانی مد نظر دارد و اینکه از فشارهای دولت سرکوبگر تا حدی کاسته شود و این خود ناخواسته به کمک انقلابیون آمده است.

در مورد کشورهای عربی با تسامح می توان قبول کرد که نظریه فوران توانایی تبیین انقلاب های عربی را به صورت نه چندان دقیق را دارد. این نظریه توانایی تبیین در مورد «توسعه وابسته»، «دولت سرکوب گر» و «فرهنگ سیاسی مخالف» در این انقلاب ها دارد ولی در مورد «نابسامانی اقتصاد داخلی» و «گشایش نظام جهانی» توانایی تبیین ندارد. چرا که با توجه به داده های تحقیق علت انقلاب ها سیاسی، فرهنگی و

اجتماعی است تا اقتصادی. در مورد گشایش نظام جهانی همان ناتوانایی که در مورد تبیین انقلاب‌های رنگی داشت در اینجا هم صدق پیدا می‌کند.

منابع

- اصطباری، امیرحسین (۱۳۸۶)، «جهانی شدن و انقلاب»، هفته‌نامه تحلیلی - خبری شهروند امروز، شماره ۳۹، صص ۲۲ - ۴۷.
- ایزدی، جهانبخش (۱۳۸۵)، «تحلیلی بر انقلاب‌های رنگی، چگونگی مواجهه ایران»، راهبرد یاس، شماره ۸، صص ۱۸۷ - ۲۰۴.
- حمیدی، محمدمحسن (۱۳۸۹)، «روند و ریشه‌های انقلاب در جهان عرب»، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۲، سال ۲۴، صص ۱۳ - ۲۱.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۰)، «جهان عرب: بنیادهای داخلی و بین‌المللی»، سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۴، سال ۲۵، صص ۴ - ۱۷.
- ساجدو، گلشن (۱۳۸۴)، «تغییر رژیم از طریق انقلاب رنگی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، دوره چهارم، سال ۱۴، صص ۲۱۷ - ۲۳۸.
- فوران، جان (۱۳۷۵)، «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های جهان سوم؛ مقایسه‌ای بین ایران، نیکاراگوئه و السالوادور»، ترجمه مینو آقایی خوزانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۹، صص ۲۲۹ - ۲۳۰.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۹)، مجموعه مقالات: رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی، «جان فوران، انقلاب ۷۹.۱۹۷۷ ایران: چالشی بر تئوری اجتماعی»، صص ۲۲۵ - ۳۴۴.
- کرمی، مهران (۱۳۸۶)، «جنگ‌بیدود و تفنگ»، هفته‌نامه تحلیلی خبری شهروند امروز، شماره ۳۹، صص ۵ - ۲۱.
- گرانمایه پور، علی و زینب شریفی (۱۳۸۶)، «بررسی نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی»، رسانه، شماره ۴، سال ۱۹، صص ۱۵۱ - ۱۷۴.
- محمودی، عبدالصمد (۱۳۹۰)، «تأثیر اندیشه‌های هابز بر سیاست ورزی فرمانروایان عرب و نمود آن در کشورهای عربی»، سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۴، سال ۲۵، صص ۳۴ - ۴۴.
- یوسفی، محسن (۱۳۹۰)، «انقلاب‌های عربی: مسئله اجتماعی یا سیاسی»، سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۴، سال ۲۵، صص ۱۸ - ۳۴.